

واکاوی حقوقی اوصاف، وضعیت و آثار شرط فاسخ

سیده گل آسا دادگر

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه مازندران

چکیده

شرط فاسخ یا انفساخ عبارت است از تراضی طرفین عقد مبنی بر انفساخ احتمالی عقد در آینده. بدین- ترتیب، طرفین با شرط فاسخ، تعهدهای ناشی از عقد را به زمان معین یا عدم وقوع شرایط خاص محدود می-نمایند. نظر به اهمیت شرط فاسخ در تعهدات و قراردادهای، نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی به بررسی حقوقی اوصاف، وضعیت و آثار شرط فاسخ پرداخته شده است و بدین نتیجه دست یافته است که تحقق حادثه‌ای در آینده، مسلم نبودن تحقق معلق علیه، عدم تعلیق به امر محال، عدم ارتباط با شرایط انحلال عقد یا تعهد، بعنوان اوصاف شرط فاسخ به شمار می-رود. این شرط مختص عقود لازم نیست و در عقد جایزی که در ضمن عقد لازم قرار بگیرد، نیز معقول است. اثر این شرط این است که با جریان آن در ضمن قرارداد، برای فسخ عقد، حق انتخاب از هر دو طرف گرفته می-شود و نیازی به انجام عمل حقوقی نیست. در حقیقت، شرط فاسخ با بر هم زدن وضعیت حاصل شده، تعهدات را به حالت اول خود باز می-گرداند. ضمن اینکه شرط فاسخ به طور متداول، معلق بر وقوع رویدادی در آینده می-باشد.

واژگان کلیدی: شرط فاسخ، قرارداد، حق فسخ.

مقدمه

قرارداد برای تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی و رفع نیازهای مردمان است. عقد اصولاً تابع قصد مشترک متعاملین است و ممکن است دو طرف نخواهند عقدی را که اکنون منعقد کرده‌اند موثر واقع شود و تحقق آثار آن منوط به وقوع حادثه‌ای در آینده شود و یا بخواهند عقدی را که منعقد کرده و آثار آن در حال حاضر محقق شده است در صورت وقوع حادثه‌ای در آینده از بین برود. شروط تعلیقی و فاسخ به عنوان اعراض تعهد چنین کارکردی را در نظامهای حقوقی دارند. در نظام حقوقی ایران در مورد اعتبار شرط فاسخ و نیز اوصاف آن اختلاف نظرهایی وجود دارد که در نوشتار حاضر به بررسی این موارد پرداخته خواهد شد.

مبحث اول: ویژگی‌ها و مبانی صحت شرط فاسخ

طرفین عقد می‌توانند ضمن عقد امری را شرط نمایند که عقد را منحل کند که به آن شرط فاسخ گویند. در این مبحث ویژگی‌ها و مبانی اعتبار شرط فاسخ را به شرح ذیل بررسی می‌کنیم:

گفتار نخست: اوصاف و ماهیت شرط فاسخ

شرط فاسخ را به عبارات مختلف می‌توان در کشورهای عربی مشاهده نمود؛ شرط فاسخ در حقوقی برخی از کشورهای عربی معادل واژه‌هایی هم چون، «الشرط الفاسخ»، «شرط الالغاء» و «فسخ اتفاقی» می‌باشد. (السنهوری، 2018: 35) شرط فاسخ شرطی است که تحقق آن موجب از بین رفتن تعهد نافذ موجود می‌شود. پس اگر محقق شود تعهد زایل می‌شود و اگر محقق نشود تعهد باقی می‌ماند. شرط فاسخ باید دارای اوصاف ذیل باشد:

بند اول: تحقق حادثه‌ای در آینده

تعلیق باید منوط به تحقق رویدادهای آینده باشد. بنابراین اگر شرط مذکور مربوط به رویدادهای حال یا گذشته باشد، انحلال معلق نمی‌شود، هر چند طرفین قرارداد از وقوع تعلیق اطلاع نداشته باشند. در این صورت، اگر حادثه معلق در حین شرط کردن اتفاق افتاده باشد، باید قرارداد را منحل شده دانست.

بند دوم: مسلم نبودن تحقق معلق علیه

وقوع معلق نباید آشکار و قطعی باشد. در فرض حتمی بودن تحقق شرط در آینده، مانند آمدن نوروز، یا آمدن فصل تابستان، در این صورت تعهد موقت است و طرفین زمان اتمام تعهدات خود را تعیین کرده‌اند.

بند سوم: عدم تعلیق به امر محال

تعلیق علیه نباید غیر ممکن باشد. در این صورت، طرفین قصد انحلال عقد منعقد را ندارند، زیرا تعلیق امر محال را باید حکم عدم تلقی کرد. گاه تعلیق غیر ممکن طبیعی است مانند توقف حرکت زمین یا سرد شدن خورشید و گاه شرعاً غیر ممکن است مانند کسب شفاعت برای غیر شریک یا صحت معاملات با جهت نامشروع. در حقوق فرانسه اگر شرط فاسخ نامشروع باشد، همانند شرط تعلیق نامشروع، تعهد باطل است.

بند چهارم: عدم ارتباط با شرایط انحلال عقد یا تعهد

در قوانین حاکم و اصول کلی حقوق، انحلال قرارداد یا تعهد منوط به احراز شرایطی است که باید احراز شود. در حالی که در تعلیق فسخ به معنای خود به خود، انحلال عقد تابع امر خارجی و فرعی است. بنابر این اگر طرفین انحلال قرارداد را منوط به تلف شدن کالای فروخته شده قبل از وصول یا بروز عیب غیر قابل جبران کنند، نباید این تعلیق را به معنای واقعی تعلیق تلقی کرد. مثلاً ممکن است طرفین شرط کنند که اگر در مدت اجاره مورد اجاره از بین برود، عقد فسخ شود. بر این اساس نمی‌توان چنین مواردی را تعلیق به معنای واقعی دانست.

بند پنجم: ماهیت شرط فاسخ

پس از آشکار شدن مفهوم شرط فاسخ، باید ماهیت آن مشخص شود. یکی از مسائل مربوط به ماهیت شرط فاسخ این است که آیا این شرط ماهیت حقوقی مستقل دارد و مشمول مقررات عمومی مقررات و ماده 10 قانون مدنی است یا اینکه این شرط در واقع همان تفاسخ یا اقاله معلق است؟ دو نظریه متفاوت در این زمینه وجود دارد.

برخی از حقوقدانان معتقدند که شرط فاسخ به اراده طرفین در کنار عقد ایجاد می‌شود. بنابراین می‌توان آن را از مصادیق اقاله معلق دانست که نه تنها دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد؛ بلکه اصل حاکمیت اراده و کلیات فقهی بر اعتبار آن دلالت دارد. (شهیدی، 1394، ص 19).

آن چه طرفین هم در عقد معلق و هم در شرط فاسخ ایجاد می‌کنند، رضایت به ایجاد اثر است. در هر دو صورت، علت فسخ عقد (معلق) با تراضی طرفین ایجاد می‌شود و علت فسخ عقد منوط به شرط (حادثه احتمالی) است؛ لذا توافق بر انحلال عقد به صورت معلق موجب تشابه و قرابت این دو شخص حقوقی شده است.

در خصوص ماهیت حقوقی شرط فاسخ، برخی از حقوقدانان معتقدند که این شرط ماهیت حقوقی مستقل دارد و مشمول مقررات کلی و ماده 10 قانون مدنی است. (کاتوزیان، 1376، ص 140) بر اساس این نظریه، شرط فاسخ، ناشی از توافق طرفین است که این قرارداد، عقد معین نیست، بلکه اعتبار آن ناشی از ماده 10 قانون مدنی و عموم شروط ضمن عقد است.

گفتار دوم: مبانی و ادله صحت شرط فاسخ

مطالعه و بررسی مبانی شرط فسخ نشان می‌دهد که مبانی شرط فسخ، حاکمیت اراده است و همین مبانی مشترک باعث نزدیکی قلمرو آنها به یکدیگر شده است، به طوری که هر جا فسخ در انحلال مؤثر نباشد، شرط فاسخ نیز صحیح نیست، مانند نکاح و وقف. همین مبنا و قلمرو مشترک موجب می‌شود که شرط فاسخ از نظر ماهیت حقوقی در واقع نوعی اعراض معلق باشد که همزمان با عقد ایجاد می‌شود، اما اثر آن موکول به تحقق امر دیگری است. گرچه با توجه به شمول ماده 10 قانون مدنی، شرط فاسخ در قالب این ماده قابل توجیه است، اما پذیرش فسخ معلق، متضمن اندیشه جدیدی در توجیه شرط فاسخ است.

بند اول: مبانی فقهی صحت شرط فاسخ

مبانی صحت شرط فاسخ می‌توانند فقهی و یا قانونی باشند که در این گفتار مبانی فقهی آن طی چندین بند بررسی می‌شود:

الف: اجماع:

برخی از فقها ضمن شرط فاسخ ذیل بحث شروط عقد یا شرط خیار، اجماع را به عنوان یکی از دلایل صحت آن مطرح کرده‌اند. ولی باید توجه داشت اجماع جایی حجیت دارد که دلیل دیگر در خصوص موضوع یافت نشود؛ درحالی که درخصوص صحت شرط فاسخ ادله دیگری وجود دارد و نوبت به اجماع نمی‌رسد و مهمتر از آن با وجود عقاید مخالف، تمسک به اجماع ناپجا

مینماید؛ نهایتاً استناد به اجماع با ایرادهای دیگری نیز مواجه می‌شود که حتی استنادکنندگان نیز از پذیرش آن پرهیز کرده‌اند. (حسینی، عاملی، بی‌تا، ص 565)

ب: عمومات ادله ناظر به صحت و لزوم وفای به عهد و شرط:

عده‌ای از فقها برای توجیه مشروعیت شرط فاسخ به اصل صحت که مبتنی بر مصالح مسلمین است (محقق داماد 1385، ص 198) و نیز برای توجیه لزوم آن به عموم آیات وفای به عهد - آل عمران، 76 و مائده: 1، رد: 20، (حسینی عاملی، بی‌تا، ج 4، ص 565) تمسک جسته‌اند، زیرا عقد مشتمل بر شرط فاسخ نیز نوعی عهد است.

ج: روایات خاص ناظر به مشروعیت

روایات فراوانی وجود دارند که به عموم یا به اطلاق خود دلالت بر لزوم وفای به شرط دارند، مگر در صورت مخالفت با کتاب و سنت که برخی از فقها برای مشروعیت شرط فاسخ به این عمومات استناد جسته‌اند. (طرابلسی، 1411، ص 54) شرط فاسخ یکی از گونه‌ای شروط غیر ابتدایی است که در کتاب و سنت مخالفتی بر آن دیده نمی‌شود؛ بنابراین، شرط فاسخ شرطی صحیح و مشروع بوده که بر اساس اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای الزام آور است. (جعفری لنگرودی، 1388، ج 1، ص 397) مثلاً می‌توان به صحیح‌ه سعید بن یسار (حر عاملی، بی‌تا، ج 12، ص 354) که طرفین قرارداد، رد ثمن را شرط فاسخ بیع ساخته و از امام در خصوص صحت و نفوذ شرط و عقد سوال می‌کنند و امام نه تنها به بطلان شرط فاسخ حکم نمی‌کند، بلکه صحت و نفوذ آن را نیز اعلام می‌دارد. در روایت ابی‌جارود (طوسی، 1365، ص 23) امام باقر در موردی که دو طرف بیعی را به شرط انحلال در صورت رد مال مأخوذ منعقد می‌سازند سؤال می‌شود، امام حکم به انحلال قرارداد در صورت تحقق شرط فاسخ (رد مال) و لزوم قرارداد در صورت عدم تحقق شرط فرموده‌اند. البته برخی فقها روایت مذکور را دارای ضعف سندی می‌دانند. (روحانی، 1403، ص 96) روایت اسحاق بن عمار (کلینی، 1375، ج 5، ص 171) نیز ظهور در مشروعیت شرط فاسخ دارد که در آن امام صادق تصریح نموده‌اند اگر فروشنده در مدت معین ثمن را برای خریداری پس آورد، خانه نیز به مالک پیشین آن برمی‌گردد. مشابه حکم این روایت در دو روایت معاویه بن میسره (حر عاملی، بی‌تا، ص 35) و مرسله دعائم الاسلام از امام صادق دیده می‌شود هرچند این روایات اخیر بر مشروعیت بیع شرط دلالت دارد، ولی نحوه بیان سؤال و پاسخ امام در قالب شرط تحلیلی بیان شده است. (امام در این روایات به صراحت می‌فرماید شرط برای او نافذ است). (طبرسی، 1373، ص 103)

بند دوم: مبانی قانونی صحت شرط فاسخ

مطالعه و بررسی مبانی شرط انفساخ نشان می‌دهد که مبنای شرط انفساخ مانند اقاله، حاکمیت اراده است و همین مبنای مشترک سبب نزدیکی قلمرو آنها به یکدیگر شده بطوری که هر جا اقاله در انحلال عقد موثر نیست، شرط فاسخ نیز نافذ نیست، مانند نکاح و وقف. همین مبنا و قلمرو مشترک سبب می‌شود که شرط فاسخ از لحاظ ماهیت حقوقی در واقع نوعی اقاله‌ی معلق باشد که هم زمان با خود عقد انشا می‌شود، اما اثر آن موکول به تحقق امر دیگری شده است. اگرچه با توجه به گستره‌ی ماده 10 قانون مدنی می‌توان شرط فاسخ را در قالب این ماده توجیه کرد، لیکن پذیرش اقاله‌ی معلق متضمن ایده‌ای نو در توجیه شرط فاسخ می‌باشد.

نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که برخلاف اقاله که در آن طرفین می‌توانند اثر تفاسخ را به گذشته نیز سرائت دهند، در شرط فاسخ تنها در حالتی که شرط یک امر محتمل باشد می‌توان اثر انفساخ را به گذشته نیز نسبت داد ولی در

حالتی که شرط می‌شود قرارداد پس از مدت معینی پایان پذیرد نمی‌توان اثر انحلال را به گذشته سرایت داد چون در این صورت نفع و فایده ای برای قرارداد متصور نیست.

در نظام حقوقی ایران قانون در مورد اعتبار یا عدم اعتبار شرط فاسخ تصریحی ندارد. اما در اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی اعتبار آن را پذیرفته و در عرف معاملات درج شرط فاسخ مرسوم است. اعتبار شرط فاسخ را می‌توان با توجه به ماده 10 قانون مدنی در خصوص اصل آزادی قراردادهای و ماده 223 قانون مدنی در خصوص اصل صحت معاملات و وحدت ملاک با شرط خیار در عقد بیع که قاعده عمومی معاملات است استنباط کرد. اما نکته ای که قابل بیان است این است که آیا باید برای وقوع یا عدم وقوع شرط فاسخ مدت معینی تعیین شود یا شرط فاسخ می‌تواند بدون مدت باشد؟ برخی حقوقدانان (شهیدی، 1389، 35) با استناد به لزوم تعیین مدت در خیار شرط و بطلان عقد به دلیل بطلان شرط خیار مجهول و منع غرری شدن معاملات معتقدند که در شرط فاسخ و شرط تعلیقی نیز باید مدت شرط به تفصیل و نه اجمالاً معلوم باشد زیرا عدم تعیین مدت موجب می‌شود قرارداد به مدت نامعلوم در معرض زوال باشد و متزلزل شود و این خود به معنای جهل و غرری شدن عقد است.

مبحث دوم: قلمرو و آثار شرط فاسخ

در این مبحث ابتدا لازم است برای تبیین بهتر شرط فاسخ گستره آن را بررسی کنیم که این شرط در کدام عقود قابل درج است؟ آیا در عقود لازم می‌توان شرط فاسخ آورد؟ در ایقاعات وضعیت به چه نحوی است؟ آیا در عقود لازم می‌توان مانند خیارات و اقاله شرط فاسخ را درج کرد یا استثنائاتی وجود دارد؟ این مطالب را در ذیل سه گفتار مطالعه می‌کنیم.

گفتار اول: قلمرو نفوذ شرط فاسخ

شرط فاسخ در انواع عقود می‌تواند اشتراط شود، حال آیا در عقود جایز می‌توان از آن استفاده نمود یا خیر و آیا در سایر عقود می‌توان آن را اشتراط نمود؟ آیا همه عقود را شامل می‌شود؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها می‌خواهیم در این مبحث قلمرو نفوذ شرط فاسخ را تبیین کنیم.

بند اول: شرط فاسخ در عقود لازم

عقود لازم دسته‌ای از عقود اند که از بین رفتن آنها نیاز به سببی خاص یا اجتماع شرایطی دارد. عقد نکاح، وقف و ضمان از این دسته اند. در حقوق ایران ماده 185 ق.م. در تعریف عقود لازم چنین مقرر می‌نماید: «عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه». ماده 219 ق.م. مقرر می‌دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود». بنابر این، پس از این که عقد لازم واقع شد طرفین نمی‌توانند آن را بر هم بزنند مگر به «اقاله» یا «علت قانونی». حتی به موجب ماده 760 ق.م.: «صلح عقد لازم است، اگر چه در مقام عقود جایزه واقع شده باشد و بر هم نمی‌خورد، مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله».

بررسی شرط فاسخ، این حقیقت را آشکار می‌سازد که شرط فاسخ، قرارداد و به تبع آن، تعهدی را منحل و منفسخ می‌دارد که اثر اراده در ایجاد آن منجز می‌باشد؛ قرارداد موجودی که به درستی واقع گردیده، نافذ و دارای اثر و قابل مطالبه و اجراست و از انحلال ارادی آن شرعاً و قانوناً منعی وجود ندارد. این قرارداد باید صحیح، منجز و نافذ باشد؛ موجود دارای اثر و قابل مطالبه و اجراء؛ چه این که قرارداد معلق غیر منجز، غیر نافذ و فاقد اثر، در واقع وجود خارجی ندارد تا بتوان از وابسته ساختن انحلال آن سخن به میان آورد.

در انحلال ارادی قرارداد نیز منعی نباید وجود داشته باشد؛ زیرا اگر انحلال قرارداد شرعاً و قانوناً به تحقق سبب یا اسباب معینی موکول باشد و یا اسباب فسخ قرارداد در اموری مشخص، منحصر گردد، تعلیق انحلال این قرارداد به امری غیر از اسباب مذکور در شرع و قانون، صحیح و روا نخواهد بود. (انصاری، 1420، ج 6، ص 59) اگر در قراردادی که انحلال آن به تحقق اسبابی معین، موکول و منحصر است و بدین جهت قابلیت پذیرش شرط فاسخ را دارا نیست، تعلیق انحلال قهری قرارداد، شرط نهاده شود؛ مشروط ساختن قرارداد مذکور، به شرط فاسخ، صحت و سلامت قرارداد را در معرض خطر قرار نمی‌دهد و این تنها شرط فاسخ است که به بطلان آن، حکم می‌شود؛ برای نمونه، می‌توان به عقد نکاحی اشاره داشت که در آن شرط می‌نهند در صورت تأخیر سه ماه در پرداخت نقدی نفقه ماهیانه از سوی زوج به زوجه، عقد نکاح منعقد، قهراً منفسخ است. در این صورت، عقد نکاح مذکور، صحیح به شمار می‌آید و تنها به بطلان شرط فاسخ مذکور در قرارداد نکاح، حکم می‌شود. (همان: 60) البته عقود لازمی که به هیچ روی با اراده یکی از دو طرف یا طرفین قرارداد انحلال نمی‌پذیرند، در گستره عقود معین، به مواردی چند محدود و منحصر می‌باشند. این تنها عقد نکاح است که به اتفاق همه دانشمندان فقه و حقوق شیعه، اقاله و خیار را برای انحلال آن راهی نیست. بنابر نظر مشهور، وقف نیز وضعیتی مشابه عقد نکاح، دارا می‌باشد. اما در خصوص عقود صلح، ضمان، رهن، بیع صرف و هبه مقبوضه، بین دانشمندان فقه و حقوق شیعه، اختلاف نظر وجود دارد. (انصاری، 1420: ص 151)

بند دوم: شرط فاسخ در عقود جایز

ماده 186 ق. م. مقرر می‌دارد: «عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد آن را فسخ کند» بنابراین چون عقود جایز همیشه امکان فسخ آن برای طرفین وجود دارد ضرورتی به اقاله و فسخ به اختیارات قانونی و شرط فاسخ نیست. اما نمی‌توان این سخن را مطلق پذیرفت زیرا ممکن است طرفین عقد جایز با درج آن در ضمن عقد لازم امکان فسخ آن را از یک طرف یا هر دو طرف سلب کرده باشند مانند وکالت بلاعزل که موکل حق فسخ وکالت و عزل وکیل را ندارد و وکالت بلا استعفا که وکیل حق فسخ وکالت و استعفا از سمت وکالت را ندارد. در این صورت که عقد جایز از دو سو یا یک سو قابل فسخ نیست به نظر می‌رسد بتوان شرط فاسخ در وکالت پیش بینی کرد که با تحقق آن عقد قهراً منفسخ شود.

بند سوم: شرط فاسخ در ایقاعات

ایقاع یا عمل حقوقی انفرادی با یک اراده واقع می‌شود و ممکن است اثر مملک حق عینی مانند حيازت مباحات یا مسقط حق عینی شبیه اعراض و یا دینی مانند ابرا و یا منحل کننده عقد مانند طلاق و خیار فسخ داشته باشد یا صرفاً اذن ایجاد کند. در هر حال ماهیت شرط به گونه ای است که دو طرف دارد یکی مشروط له و دیگری مشروط علیه و این شرط باید از دو سو مورد توافق قرار گیرد حال چگونه می‌توان از شرط فاسخ دارای ماهیت قراردادی در ضمن ایقاعی سخن گفت که ماهیت یک جانبه دارد؟ بنابر این شرط فاسخ را به لحاظ ساختار فنی ایقاع نمی‌توان در ضمن آن گنجاند.

دلیل بطلان شرط فاسخ در ایقاعاتی که اثر حقوقی آن اسقاط است، این است که برگشت اثر اسقاط شده، نیاز به دلیل شرعی یا قانونی دارد و مؤید این ادعا، قاعده منطقی «الساقط لا یعود کما آنّ المعدوم لا یعود» است. (رستم بزلبنانی، بی تا، ج 1، ص 40؛ القاضی، 1949، ج 1، ص 111)

هم چنین نفوذ شرط فاسخ «مشرّع» نیست و برای اثبات نفوذ آن، نباید به اطلاق روایت «المؤمنون عند شروطهم»، استناد گردد. زیرا وقتی میتوان به اطلاق روایت مذکور، استناد کرد که نفوذ شرط فاسخ، از نظر شرعی، ثابت شده باشد. به بیان دیگر،

آن چه دارای ارتکاز عرفی و عقلایی بوده، این است که از بین بردن عمل حقوقی نیازمند فسخ یا سبب جدید است و نمی‌توان به طور قهری و خود کار، عمل حقوقی را از بین برد. (حیدر، 1423، ص 98)

قانون گذار نیز در ماده 1135 ق.م. ایقاع مشروط در طلاق را باطل اعلام کرده است. در نتیجه شرط فاسخ در ایقاعات صحیح نیست زیرا بازگشت امر از بین رفته یا از بین بردن امر ایجاد شده، نیاز به اذن یا اختیار ویژه از سوی قانونگذار یا شارع دارد.

گفتار دوم: آثار شرط فاسخ

شرط فاسخ توانایی انحلال عقد را دارد به خاطر همین آثار آن بسیار مهم هستند که در این مبحث در نظر داریم که آثار شرط فاسخ را طی گفتار های متعدد به شرح ذیل بررسی کنیم:

بند اول: اثر شرط فاسخ پیش از حصول معلق علیه

اثر شرط فاسخ را میتوان اطمینان و تضمینی برای حصول معلق علیه و انجام تعهدات موجود در قرارداد دانست. قراردادی که دارای شرط فاسخ بوده و انحلال آن معلق است از ابتدا صحیح بوده و اگر عهده باشد منشاء ایجاد تمام تعهدات ناشی از عقد است و اگر تملیکی باشد، سبب تملیک موضوع عقد خواهد بود زیرا عقد به نحو منجز واقع می‌شود؛ لذا همه آثار یک عقد صحیح و منجز را دارا می‌باشد.

گاهی در قرارداد تملیکی شرط انصراف نیز لحاظ می‌شود مانند فروش خودرو با شرط انصراف، یعنی در صورتی که فرزند فروشنده در مدت یک سال موفق به اخذ مدرک دانشگاهی شود قرارداد خود به خود فسخ می‌شود. در این حالت عقد از زمان انعقاد معتبر است و موجب حق تصرفانه مادی و حقوقی است. درج شرط فسخ در قرارداد عهده نیز مانع از تحقق آثار عقد نیست و تمام آثار قرارداد قراردادی ایجاد می‌شود. بنابر این، متعهدله عقدی که شرط فاسخ در آن لحاظ شده است می‌تواند از دادگاه اجبار متعهد له را به انجام تعهد مطالبه کند.

لازم به ذکر است که شرط فاسخ به نفع مشروط له یک حق قابل اسقاط است و او می‌تواند آن را ساقط کند و از آثار تحقق شرط منصرف شود. مطابق ماده 1304 قانون مدنی فرانسه «شخصی که شرط منحصر به نفع وی شرط شده باشد اختیار دارد آن شرط را اسقاط کند. این اختیار تا زمانی وجود دارد که شرط مزبور محقق نشده باشد.»

بند دوم: اثر شرط فاسخ بعد از حصول معلق علیه

کلمه فسخ اصطلاحی است که برای انحلال عقدی که معتبر است به کار می‌رود و رابطه‌ای را که به درستی برقرار شده و نفوذ قانونی داشته است از هم می‌پاشد. با تحقق شرط فاسخ عقد منحل می‌شود و یکی از اسباب انقضای تعهد و سقوط تعهدات همین شرط فاسخ است. لیکن در خصوص کاشف و اثر قهقرایی داشتن شرط فاسخ تردید وجود دارد.

در خیار و اقاله قرارداد به صورت ارادی منحل میگردد و در شرط فاسخ نیز به همین صورت با وقوع معلق علیه قرارداد منحل شده و آثار آن نیز منقطع میگردد و به صورت قهری و خودبه خودی اتفاق می‌افتد. تراضی طرفین در شرط فاسخ انحلال قهری پس از وقوع معلق علیه میباشد. بنابر این شرط فاسخ علاوه بر منحل نمودن عقد و از بین بردن تعهدات آثار آن را نیز از بین میبرد. قانون مدنی در خصوص قهقرایی بودن یا ناظر بر آینده بودن شرط فاسخ سکوت اختیار کرده و بیانی در این مورد ندارد. در قاعده «تلف مبیع قبل از قبض» که یکی از موارد انفساخ قهری به حکم قانون می‌باشد، قرارداد از لحظه تلف مبیع منفسخ است؛ یعنی ناظر به آینده است و اثر قهقرایی ندارد. در رابطه با آثار مربوط به منافع و نمآت مورد معامله ماده 258 قانون مدنی در بیان زمان لازم الاجرا یا رد در عقد فضولی مقرر می‌دارد: «در مورد منافع مالی که موضوع معامله فضولی بوده و نیز

منافع ناشی از عوض آن، اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود». برخی از حقوق دانان در بیان زمان تاثیر معلق علیه در عقد معلق و همراه با شرط فاسخ به ملاک ماده 258 قانون مدنی اشاره کرده و آثار عقد معلق را از زمان انعقاد نافذ می‌دانند. به عقیده برخی دیگر، در شرط فاسخ، زمان تاثیر شرط از زمان وقوع تعلیق است، یعنی عقد از ابتدا تا زمان حصول تعلیق جاری بوده و از آن لحظه به بعد فسخ می‌شود. در مورد منافع باید پذیرفت که اثر شرط فاسخ برای آینده است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد. در سکوت قانون مدنی، با وحدت ملاک خیار شرط و تأثیر آن در معاملات، تأثیر شرط فاسخ را نیز می‌توان به آینده نگریست؛ ضمناً کشف شرط خلاف قاعده تقدم علت بر معلول است که منطقاً باید در امور اعتباری نیز اجرا شود.

ماده 287 ق.م. مقرر می‌دارد: «نمات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمات متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می‌شود». ماده 804 ق. م. نیز مقرر می‌دارد: «در صورت رجوع واهب نمات عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متبهد خواهد بود». در آثار تلف مبیع قبل از قبض توسط خریدار هم، اثر انفساخ نسبت به آینده است و در فاصله میان تشکیل عقد و انفساخ به حکم قانون گذار، منافع و نمات منفصل متعلق به خریدار می‌باشد و منافع و نمات متصل مربوط به بایع است. از مجموع این مواد و نیز خیار شرط می‌توان با وحدت ملاک استنباط کرد که اثر شرط فاسخ قهقرای نبوده و ناظر بر آینده می‌باشد.

بند سوم: اثر شرط فاسخ در فرض عدم حصول معلق علیه

پس از زوال سببی که انحلال عقد به موجب آن معلق بر یک امر احتمالی در مدت معین شده است، تعلیق انفساخ عقد رفع می‌شود و عقد از حالت تزلزل خارج می‌گردد. در این حالت ماهیت شرط فاسخ محقق نمی‌گردد و آثار حقوقی آن نیز جاری نمی‌شود.

نتیجه گیری

اوصاف شرط فاسخ عبارتند از: تحقق حادثه‌ای در آینده، مسلم نبودن تحقق معلق علیه، عدم تعلیق به امر محال، عدم ارتباط با شرایط انحلال عقد یا تعهد. بنابراین اگر شرط مذکور مربوط به رویدادهای حال یا گذشته باشد، انحلال معلق نمی‌شود و همچنین در جایی که تحقق شرط در آینده، قطعی نباشد، نیز انحلال معلق نمی‌گردد؛ مثل اینکه تحقق عقد، منوط به آمدن کسی شود، در این صورت، چون هم فرض آمدن و هم نیامدن متصور است، لذا موجب معلق شدن انحلال نمی‌شود. نیز وصف عدم تعلیق به امر محال، گویای آن است که تعلیق امر محال را بایستی حکم عدم تلقی نمود. بر طبق وصف عدم ارتباط با شرایط انحلال عقد یا تعهد، اگر طرفین انحلال قرارداد را منوط به تلف کالای فروخته شده پیش از وصول یا بروز عیب جبران‌ناپذیر کنند، این تعلیق، به معنای واقعی تعلیق تلقی نمی‌شود. علاوه بر نتایج یاد شده، بررسی شرط فاسخ، گویای آن است که شرط فاسخ، منحل‌کننده تعهدی است که اثر اراده در ایجاد آن منجز می‌باشد؛ کما اینکه در عقود جایز، که از سوی طرفین از قابلیت فسخ برخوردارند، ضرورتی به وجود شرط فاسخ نیست؛ مگر اینکه طرفین عقد جایز با درج آن در ضمن عقد لازم، امکان فسخ را از یک و یا هر دو طرف سلب نموده باشند، در این صورت است که در خصوص این عقود، شرط فاسخ، پیش‌بینی می‌شود. نظر به اینکه جریان شرط فاسخ، نیازمند دو طرف می‌باشد؛ بنابراین در ایقاعات که ماهیت یک جانبه دارد، جایی برای بحث از شرط فاسخ وجود ندارد. بنابر آنچه گذشت، بطور کلی، اثر شرط فاسخ پیش از حصول معلق علیه را می‌توان اطمینان و تضمینی برای حصول معلق علیه و انجام تعهدات قرارداد دانست. اثر شرط فاسخ بعد از حصول معلق علیه، در منحل شدن

قرارداد و از بین بردن تعهدات آثار آن ظهور می‌یابد و اثر شرط فاسخ قهقراپی نبوده و ناظر بر آینده می‌باشد. ذکر این نکته ضروری است که اگر معلق علیه حاصل نشود، پس از زوال سببی که انحلال عقد بموجب آن معلق بر یک امر احتمالی در مدت معین شده است، تعلیق انفساخ عقد رفع می‌گردد و عقد از حالت تزلزل خارج می‌شود. در این حالت به دلیل عدم تحقق ماهیت شرط فاسخ، آثار حقوقی آن جریان نمی‌یابد.

منابع

قرآن کریم

الف - منابع فارسی

1. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (1388). دائرة المعارف عمومی حقوق، الفارق، ج 1، تهران: گنج دانش
2. شهیدی، مهدی. (1394). حقوق مدنی، تشکیل قراردادها و تعهدات ج 1. تهران: انتشارات مجد
3. شهیدی، مهدی. (1389). حقوق مدنی 3، تعهدات، تهران: انتشارات مجد
4. کاتوزیان، ناصر. (1364). قواعد عمومی قراردادها (جلد 1: مفهوم، انعقاد و اعتبار قرارداد). تهران: گنج دانش
5. کاتوزیان، ناصر. (1376). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، انحلال قرارداد، خيارات، ج 5. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا
6. محقق داماد، سید مصطفی. (1385). قواعد فقه، بخش مدنی، مالکیت، مسئولیت. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی

ب - منابع عربی

1. ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز. (1411). جواهر الفقه، ترجمه: ابراهیم بهادری. قم: موسسه النشر الاسلامی
2. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (1420). المکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی
3. حسینی عاملی، سید محمد جواد. (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
4. حیدر، علی. (1411). درر الحکام، شرح مجله الأحکام، جلد 1. بیروت: دار الجیل
5. حیدر، علی. (1423). قواعد المجله. مصر: دار اسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة
6. رستم بازلبانی، سلیم. (بی تا). شرح المجله. بیروت: دارالکتب العلمیه
7. روحانی، محمد صادق. (1403). فقه الصادق. قم: دار الکتاب
8. سنهوری، عبد الرزاق. (2018). الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید. القاهرة: دار النهضة العربیه.
9. الطرابلسی برهان الدین، ابراهیم بن موسی بن أبی بکر بن علی. (1401). الإسعاف فی أحكام الأوقاف. بیروت: دار الرائد العربی
10. طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن. (1365). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
11. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه، ج 12. بیروت: دار احیاء التراث العربی
12. القاضي، منیر. (1949). شرح المجله، ج 1. بیروت: مطبعة العانی
13. نوری طبرسی، میرزا حسین. (1373). مستدرک الوسائل. قم: تحقیق موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.

Legal analysis of the characteristics, status and effects of the condition of rescission of the contract

First Author Seyedeh Golasa Dadgar

Master of Criminal Law and Criminology, Mazandaran University

1-1- Abstract

The condition of rescission or rescission is the agreement of the parties of the contract regarding the possible rescission of the contract in the future. Accordingly, the parties limit the obligations arising from the contract to a certain time or the non-occurrence of certain conditions with the termination clause. Considering the importance of the cancellation clause in commitments and contracts, the present article has been descriptive-analytical to the legal review of the characteristics, status and effects of the cancellation clause and it has been concluded that the realization of an event in the future, the non-certainty of the pending realization, the non-suspension For the impossible, lack of connection with the conditions of dissolution of the contract or obligation is considered as a condition of termination. This condition is not specific to mandatory contracts, and it is also reasonable in a permissible contract that is included in a mandatory contract. The effect of this condition is that the right of choice is taken from both parties to terminate the contract, and there is no need to perform a legal action. In fact, the rescission condition restores the obligations to their original state by disrupting the achieved situation. In addition, the termination condition is usually pending on the occurrence of an event in the future.

Keywords: Terms of termination of contract, contract, right of termination.